

گونه شناسی نظریات عدالت مبتنی بر ابعاد فلسفی؛ روشی در تبیین ماهیت مفهومی عدالت

محمدصادق ترابزاده جهرمی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۱۵

علیرضا سجادیه**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۴/۱۴

چکیده

مفهوم عدالت به دلیل پیچیدگی و گستردگی دلالت آن همواره از موضوعات مورد توجه و چالش برانگیز اندیشمندان در طی اعصار مختلف بوده و هر یک سعی در تبیین این مفهوم با استفاده از دیدگاه‌های گوناگون داشته‌اند. حاصل این تلاش‌ها مجموعه‌ای عظیم از نظریات مختلف و متنوع در این حوزه است. نوشته حاضر با بهره‌گیری از مدل «مبانی، مفاهیم، اقتضائات، سیاست‌ها، شاخص‌ها» در عرصه عدالت‌پژوهی، به دنبال تبیین مفهوم عدالت در بخش مبانی و چیستی آن با بهره‌گیری از نگاه اسلامی و مبتنی بر تنقیح و دسته‌بندی جدید نظریات گذشته می‌باشد. این امر می‌تواند علاوه بر مشخص نمودن چارچوبی برای حرکت، زمینه را برای نظریه‌پردازی در این عرصه نیز فراهم آورد. سوال اصلی این تحقیق «چگونگی تبیین ماهیت مفهومی عدالت» خواهد بود. در این راستا از روش کیفی به عنوان روش تحقیق پژوهش و از روش‌های کتابخانه‌ای و گونه شناسی به منظور جمع‌آوری و تجزیه تحلیل داده‌ها استفاده شده است. انتخاب مقسم مناسب گونه شناسی می‌تواند ضمن تبیین بهتر نظریات عدالت، ما را در کشف اشتراکات و افتراقات آن‌ها یاری رساند. بدین منظور پس از بررسی ادبیات گونه شناسی، برخی از گونه شناسی‌های مهم مد نظر قرار گرفته و از مسیر نقد و ارزیابی آن‌ها سعی شده است تا در حوزه نظریات، گونه شناسی جدیدی مبتنی بر ۳ بُعد فلسفی معرفت شناسی، انسان شناسی و ارزش شناسی ارائه گردد که ضمن رفع نقاط ضعف دیگر گونه‌ها، مبتنی بر مبانی اسلامی نیز باشد. همچنین به عنوان نمونه نظریه عدالت جان رالز نیز مبتنی بر گونه شناسی فلسفی مورد تحلیل قرار گرفته است. این تلاش نقطه‌ای آغازین در جهت بسط نگاه فلسفی و دینی در حوزه گونه شناسی ادبیات عدالت‌پژوهی خواهد بود.

واژگان کلیدی

عدالت، گونه شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی، ارزش شناسی

*دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت دولتی و خط مشی‌گذاری عمومی، دانشگاه امام صادق(ع)

Torabzadeh@isu.ac.ir

**دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت دولتی و خط مشی‌گذاری عمومی، دانشگاه امام

صادق(ع) sajadieh@gmail.com

مقدمه

موضوع عدالت همواره یکی از پرچالش‌ترین و در عین حال مبهم‌ترین مفاهیم در طول تاریخ بوده است که اندیشمندان بسیاری در مورد آن قلم فرسایی کرده و تاملات خود را به رشته تحریر درآورده‌اند. اما تا کنون این مباحث به اتخاذ یک تعریف واحد منجر نشده است. عدم شناخت درست از این مفهوم نیز ما را از اجرای این آرمان بزرگ و همیشگی بشر باز می‌دارد. چراکه تا مفهومی شناخته نشود، برنامه‌ریزی برای تحقق آن و اساساً اندیشیدن پیرامون آن بی‌معنا خواهد بود.

برای شناخت عدالت که مبنا و معیار مشروعیت نظامات و روابط انسانی است، معمولاً به تعاریف عدالت رجوع می‌شود؛ تعاریفی که در مقام تبیین این مفهوم هستند، عدالت را به انحاء مختلف تعریف نموده و شاخص‌ها و معیارهای مختلفی برای طراحی و سنجش آن در مقام نظر و عمل بیان کرده‌اند. از مهمترین تعاریف عدالت می‌توان به «اعطای کل ذی حق حقه، شایستگی، انصاف، مساوات و ...» اشاره داشت (توسلی، ۱۳۷۵، صص ۵۹-۱۷۵). این نظریات طیف گسترده‌ای را در برمی‌گیرد و از فلاسفه متقدم مانند افلاطون آغاز شده و تا نظریات معاصر ادامه پیدا می‌کند که ممکن است مکمل، معارض و متباین باشند.

مجموعه فعالیت‌های دانشی انجام شده در حوزه عدالت و وجود نگرش‌های گوناگون پیرامون آنرا می‌توان به ساختن بنایی تشبیه نمود که تحقق هر مرحله و ساخت آن مقدمه امکانی برای ورود به مراحل بعد است. این نگرش به محققان در فهم هر حوزه و ضرورت پرداختن به آن در زمانی مشخص کمک نموده و در عمل موجب نوعی هدایت علمی خواهد شد. در واقع هدف اصلی ارائه آن نیز تبیین جایگاه بحث این مقاله و لزوم پرداختن به بحث گونه‌شناسی در هندسه معرفتی عدالت‌پژوهی است. با بررسی منابع و سیر منطقی تلاش‌های فکری صورت گرفته می‌توان مراحل زیر را به عنوان مسیر دستیابی و تحقق عینی عدالت ترسیم نمود. اگرچه که واکاوی این مدل نیاز به فرصت مکانی و زمانی دیگری دارد اما در این مجال صرفاً به معرفی مختصر آن اکتفا شده است. شناخت مفهوم عدالت و تعریف آن مقدمه ورود به بحث شاخص‌ها و معیارهای عدالت است تا براساس آن در گام عملیاتی و در تحقیقات

کاربردی، به برنامه‌ریزی و اجرای عدالت پردازیم. در حقیقت جایگاه بحث را می‌توان چنین ترسیم نمود:

شکل ۱: سیر اجزای نظری و عملی عدالت به منظور تحقق آن^۱



بنابراین مهمترین اقدام در اجرای عدالت و تحقق آن، بررسی چستی مفهوم عدالت می‌باشد تا بتوان با اتخاذ تعریفی روشن و دقیق، سایر مراحل را پیمود. به دلیل همین اختلافات، نظریات متعددی مطرح شده و سایرین با مقسم‌های مختلف سعی در طبقه‌بندی آن‌ها داشته‌اند. از جمله کونو که با گونه شناسی تعاریف عدالت در چهار شاخه نیاز، کارآمدی، مسئولیت فردی و زمینه، به بررسی اشتراکات و افتراقات نظریات پرداخته (پيله فروش، ۱۳۸۵، ص ۱۹) و سعی نموده است که از بین همه این نظریات مختلف، به نظریه‌ای جامع دست یابد. باید توجه داشت که گونه شناسی‌های موجود ناظر به چستی مفهوم عدالت شکل گرفته‌اند اما در حوزه چرایی و نیز چگونگی اقدامی رخ نداده است. باید متذکر شد که گونه شناسی‌های حوزه چرایی و چگونگی باید بر اساس مساله نظریه‌پرداز مورد بررسی قرار گیرند. در این نوشتار ابتدا به برخی از مهمترین گونه شناسی‌های موجود نظریات عدالت اشاره شده و از مسیر نقد و ارزیابی آن‌ها سعی داریم گونه شناسی جدیدی ارائه دهیم. روش تحقیق مقاله، کیفی و از جمله تحقیق‌های نظری به شمار می‌رود. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، جمع‌آوری کتابخانه‌ای است و در تجزیه و تحلیل از روش گونه شناسی که یکی از روش‌های طبقه‌بندی می‌باشد، استفاده شده است.

از آنجا که عدالت به عنوان ارزشی فراگیر و بالادستی است که سایر ارزش‌ها را نیز ذیل توجه خود دارد، می‌توان چنین بیان کرد که ذی‌نفعان عدالت و به طور خاص ذی‌نفعان این تحقیق را همه افراد، سازمان‌ها و اموری دانست که با مساله ارزش سروکار دارند.

۱. گونه‌شناسی به عنوان یک روش

شناخت و تجزیه و تحلیل مجموعه‌ای گسترده، بزرگ و پیچیده که دارای عناصر گوناگونی باشد، کاری بس دشوار خواهد بود. از اینرو باید در پی روش‌هایی برای ساده‌سازی و تلخیص مجموعه مولفه‌های اثرگذار در یک پدیده بود. یکی از این راه‌ها گروه‌بندی و دسته‌بندی این عناصر ذیل ویژگی‌های مشترکی است که معرف همه اعضای این گروه‌ها باشند.

علاوه بر این مزیت، طبقه‌بندی و دسته‌بندی امکان افزایش سرعت در شناخت و تحلیل‌ها را نیز فراهم می‌سازد. در حوزه روشی، روش‌هایی که این مسأله را دنبال می‌کنند با عنوان روش‌های «طبقه‌بندی»^۲ معرفی شده‌اند. این روش‌ها در هر دو حوزه روش‌های تحقیق کمی و کیفی وجود دارند و در هریک به نام‌های مختلفی توصیف می‌شوند. اما بطور خلاصه می‌توان گفت طبقه‌بندی به معنای فرآیند گروه‌بندی مجموعه‌ای از موجودیت‌ها^۳ یا پدیده‌ها، از طریق ویژگی مشترک بین آنان است. بنابراین می‌توان طبقه‌بندی را در دو گروه کلی یک بُعدی یا چند بُعدی دسته‌بندی نمود (Bailey, 1994, p.4).

گونه‌شناسی^۴ واژه دیگری برای یکی از روش‌های طبقه‌بندی است. دو ویژگی که گونه‌شناسی را از طبقه‌بندی متمایز می‌سازند، عبارتند از (Bailey, 1994, p.4): ۱- گونه‌شناسی در اغلب اوقات چند بُعدی و مفهومی است. ۲- گونه‌شناسی از طریق نام‌های هریک از سلول‌ها مشخص می‌گردد.

همانطور که اشاره شد در این روش عناصر مختلف بر اساس مقسمی که مطلوب محقق است، طبقه‌بندی می‌شوند. انتخاب نوع مقسم می‌تواند اطلاعاتی متفاوت را تولید نماید. در حقیقت، ارزش یک گونه‌شناسی یا طبقه‌بندی به نوع مقسمی است که

انتخاب می‌شود. البته باید متذکر شد که مقسم انتخاب شده باید دو ویژگی اصلی یک طبقه‌بندی خوب، یعنی جامعیت^۵ و مانعیت^۶ را رعایت نماید (Bailey, 1994, p.3). باید توجه داشت که طبقه‌بندی و گونه شناسی همانند مدل، به نحوی انتزاع از واقعیتند. بنابراین نشانگر برخی ابعاد و محو‌کننده برخی دیگر هستند. هر گونه شناسی نوعی زاویه دید و نگاهی خاص به نظریات دارد که اختلاف این دیدگاه‌ها در همان مقسم به کار گرفته شده روشن می‌شود. گونه شناسی به ما می‌گوید چه مولفه‌هایی را باید دید و کدامیک را نباید دید. این مسأله‌ای است که حساسیت استفاده از یک گونه شناسی را فوق‌العاده بالا خواهد برد. آنچه که در این بین مغفول می‌ماند، عناصر یا ویژگی‌های پنهان شده توسط گونه شناسی‌ها است.

۲. گونه شناسی‌های موجود

در حوزه عدالت نظریات مختلفی مطرح شده و بسیار مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند اما به ندرت برای شناخت ماهوی نظریات از طبقه‌بندی و گونه شناسی‌های دقیق استفاده شده‌است. با این حال و پس از مدت زمانی طولانی، گونه‌های مختلفی توسط نویسندگان ارائه شد. این امر را می‌توان ناشی از ظهور نظریات بسیار و مختلف یا شاید متناقض در این حوزه دانست که دانشمندان را ملزم به ارائه گونه‌هایی در این زمینه نموده است. اما به علت ناکارآمد بودن مقسم گونه شناسی‌ها یا عدم تفصیل مناسب آن، نتیجه چندان مورد استفاده قرار نگرفته است. بطور مثال بسیاری از نظریاتی که با یکدیگر اختلاف جدی دارند، در دسته‌بندی لیبرالیسم و مارکسیسم به حساب آورده شده‌اند در حالی که ممکن است این دسته از نظریات لیبرالیسم تفاوت ماهوی اساسی و یا روشی داشته باشند و این نوع تقسیم‌بندی، مانع از شناخت ابعاد مهم و مسأله‌ساز این نظریات شود.

از میان گونه شناسی‌های موجود نظریات عدالت به مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۲-۱. گونه شناسی بر اساس معیارهای نیاز، کارآمدی، مسئولیت فردی و زمینه

جیمز کونو با بررسی نظریات عدالت ارائه شده در حوزه اقتصاد توانسته بر اساس ۴ محور اصلی نیاز، کارآمدی، مسئولیت فردی و زمینه یک تقسیم‌بندی کلی از مجموعه تعاریف و دیدگاه‌ها در حوزه عدالت پژوهی را ارائه دهد. شمای کلی از این طبقه‌بندی در جدول ۱ نمایش داده شده است. او دو هدف را برای تدوین چنین مطالعه و طبقه بندی مد نظر دارد. اولاً اجرای تحلیلی اثباتی^۷ از نظریه‌های اثباتی و هنجاری پیرامون عدالت و ثانیاً پیشنهاد و دفاع از یک نظریه تلفیقی درباره عدالت که ضمن ترکیب رویکردهای قبلی در این حوزه بتواند ارزش‌های واقعی آن‌ها را به مثابه تلفیقی از ۴ عنصر مذکور، تبیین کند (konow, 2003, p.1189).

دسته اول با معیار برابری و نیاز، شامل نظریه‌هایی است که ویژگی اصلی آن‌ها توجه به رفاه پایین‌ترین اقشار جامعه است. این نظریه‌ها از سوی دیگر از معیار نیاز که به دنبال ارضای برابر نیازهای اولیه است، الهام گرفته‌اند. کونو در دسته دوم طبقه‌بندی خود تصریح می‌کند که بسیاری از شواهد نشان دهنده این مطلب هستند که مردم بیشتر به پیامدها در سطح اجتماعی و نه فردی توجه می‌کنند. نظریاتی که در این بخش مطرح شده‌اند مبتنی بر تسهیم دارایی است بگونه‌ای که توجه به نتایج کلی تخصیص یا تمهیدات دارایی‌ها را منعکس می‌کند. همچنین باید اشاره کرد که نظریات این بخش با محوریت مطلوبیت گرایی و اقتصاد رفاه است که همه آن‌ها را می‌توان منشعب از اخلاق نتیجه‌گرا یا سنتی در فلسفه و اقتصاد که بر نتیجه و عاقبت تأکید دارد دانست. تعریف کارآمدی در این دسته به معنای دفاع از حداکثر کردن مازاد است (konow, 2003, p.1200).

دسته سوم با معیار مسئولیت فردی بیانگر نظریاتی است که با یکدیگر معیار انصاف را که بر اساس تناسب و مسئولیت فردی استوار است شکل می‌دهند. خط اصلی این دسته وابستگی مفروض تخصیص منصفانه بر اعمال فردی است. از نگاه کونو تئورهای تناسب و استحقاق که شالوده اصلی این طبقه شمرده می‌شوند فرزندان فکری دو سنت فلسفی هستند: نظریه عدالت توزیعی ارسطو و نظریه قانون شایستگی طبیعی جان لاک (konow, 2003, p.1206). دسته چهارم نیز با معیار موقعیت و زمینه نظریاتی را در بر می‌گیرند که کانون اصلی مباحث آنان نفی وجودی نظریه‌ای جهان

شمول در باب عدالت و توجه به زمینه‌های اجتماعی هر جامعه به مثابه تعیین کنندگان اصلی اصول و معیارهای عدالت است. از منظر آن‌ها این چندگانگی در تعاریف بدلیل وجود گروه‌های مرجع مختلف در ارزیابی و به‌کارگیری تعریف معهود از عدالت است که باعث می‌شود هر یک از آن گروه‌ها در شرایط خاص زمانی و مکانی قضاوت‌ها و نتایج مختلفی را داشته باشند (konow, 2003, p.1215).

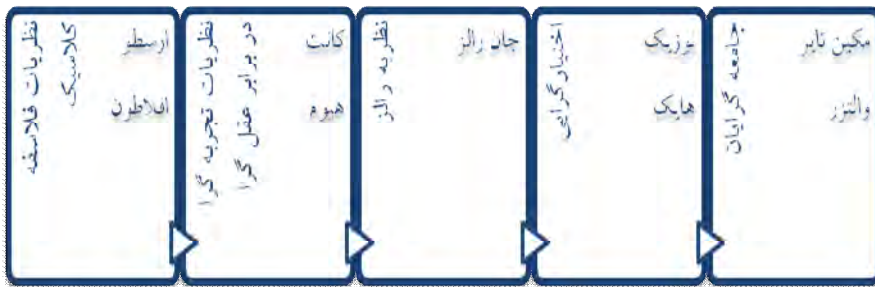
جدول ۱: گونه شناسی نظریات عدالت کونو

| نظریات | معیارها |
|---|-----------------------|
| ساوی طلبی ^۹ | نیاز ^۸ |
| قرارداد اجتماعی: بهترین نظر به قرارداد اجتماعی، رالز ^{۱۰} می-باشد. | |
| مارکسیسم | |
| مطلوبیت گرایی ^{۱۲} | کارآمدی ^{۱۱} |
| پارتو ^{۱۳} | |
| حداکثرسازی ثروت | |
| وضعیت خالی از حسادت | |
| شایستگی و استحقاق ^{۱۴} | مسئولیت فردی |
| انصاف ^{۱۵} | |
| وزیک ^{۱۶} | |
| رالز | زمینه ^{۱۷} |
| عدالت محلی | |
| وضعیت خالی از سرزنش | |
| کامنان، نتسیچ، تیلر | |

۲-۲. گونه شناسی تاریخی - مکتبی

اساساً نویسنده در مقام و قصد ارائه گونه شناسی نبوده است بلکه تنها برخی از مهمترین نظریات عدالت را در سیر تاریخی خود بیان و طبقه‌بندی کرده است (واعظی، ۱۳۸۸، صص ۱۰-۶). لذا معیار طبقه‌بندی را می‌توان دوره‌های تاریخی و مکاتبی از حوزه عدالت در نظر گرفت.

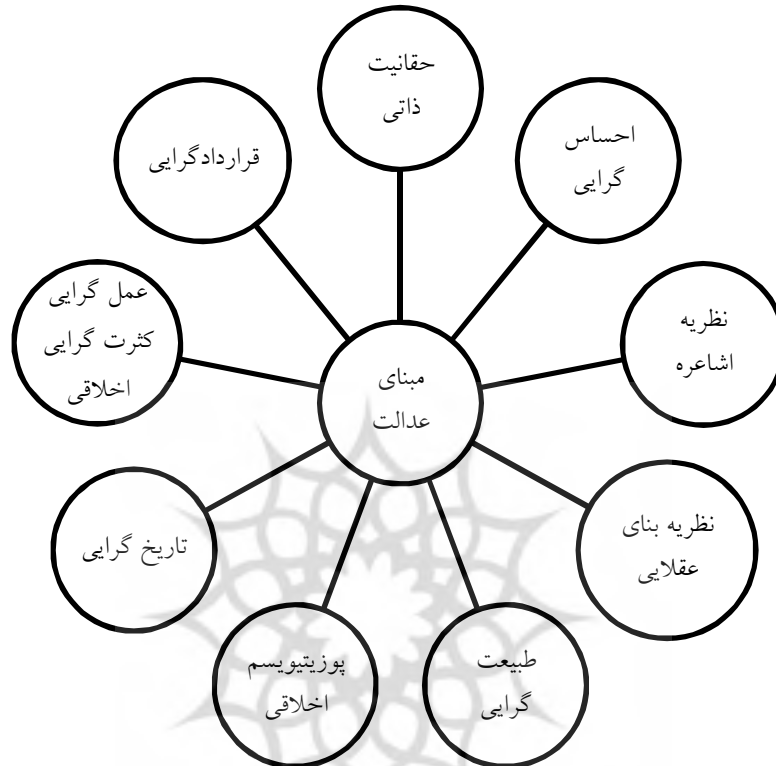
شکل ۳. گونه شناسی تاریخی - مکتبی



۳-۲. گونه شناسی براساس مبانی نظری

از آنجایی که زیربنای قضاوت‌های مختلف انسانی در مباحث مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بحث عدالت است، بنابراین لزوم توجه به مبانی مشروعیت الزامات و اصول ارزشی و همچنین معیار تشخیص حق یا باطل بودن در حوزه‌ی روابط اجتماعی امری شایسته و بایسته خواهد بود. به معنای دقیق‌تر اگر عدالت را معیار مشروعیت سیاست‌ها (فرهنگی، اقتصادی و سیاسی)، قضاوت‌ها و نظم اجتماعی بدانیم سوالی که در این بین مطرح خواهد شد این است که مبانی خود عدالت چیست؟ این سوال در واقع پرسشی از مبانی حق و درستی اخلاقی و ارزشی در عرصه روابط اجتماعی است. پاسخ به این سوال مهم تبیین‌کننده رویکرد و آرمان نظریه‌پردازان نسبت به ارزش‌ها، نظامات و روابط مطلوب آن‌ها خواهد بود (توسلی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۷). چنین دیدگاهی مبانی تعریف و طبقه‌بندی نظریات و به نوعی ایدئولوژی‌های مختلف در عرصه «مبانی عدالت» توسط آقای توسلی می‌باشد (توسلی، ۱۳۷۵، صص ۳۱۵-۱۸۸). البته همین طبقه‌بندی در کتاب آقای جمشیدی نیز وجود دارد. عناصر گونه شناسی این مورد در شکل ۲ آورده شده است:

شکل ۲. گونه‌شناسی مبانی نظری



۲-۴. گونه‌شناسی گرینبرگ

این طبقه‌بندی در حوزه عدالت سازمانی مطرح شده است. نویسنده سه عنصر تنقیح ارتباطات تئوریک بین نظریات، پیگیری روندهای پژوهشی و تعیین حوزه‌های مورد نیاز برای پژوهش را از جمله دلالت‌های چنین گونه‌شناسی دانسته است (Greenberg, 1987, p.9). دو بعد این گونه‌شناسی هر یک به جنبه و درکی از عدالت در حوزه سازمان اشعار دارد. اول بعد منفعل- موثر: تمایز اصلی این بُعد بین «تلاش برای رفع بی‌عدالتی» و «مبارزه برای دستیابی به عدالت» است. در واقع نظریه‌های منفعل به تلاش کارکنان برای فرار یا اجتناب از موقعیت‌های نامنصفانه توجه دارند در حالی که نظریات موثر تمرکز اصلی خود را بر رفتارهای برنامه‌ریزی شده برای ارتقای عدالت قرار می-

دهند. دوم بعد محتوا- فرآیند: این بُعد متاثر از تحقیقات قضایی که در آن بین «فرآیند استنتاج حکم» و «خود (ماهیت) حکم» تفاوت می‌گذارند، می‌باشد. رهیافت فرآیندی به چگونگی تعیین خروجی‌های مختلف سازمان (مانند دستمزد و پاداش) می‌پردازد. در این زمینه می‌توان به برخی رویکردها که بر منصفانه بودن رویه‌های استفاده شده برای اتخاذ و اجرای تصمیمات سازمانی توجه دارند اشاره نمود. اما در مقابل، دغدغه اصلی در رهیافت محتوایی، نحوه توزیع خروجی‌های سازمان و منصفانه و عادلانه بودن آن- هاست (Greenberg, 1987, p.10). این طبقه‌بندی در شکل شماره ۴ نشان داده شده است.

شکل ۴. طبقه‌بندی نظریات عدالت سازمانی و نمونه نظریه مشهور مرتبط

| بعد محتوا- فرآیند | | بعد منفعل- موثر |
|---|---|-----------------|
| فرآیند | محتوا | |
| فرآیندی منفعل نظریه عدالت رویه‌ای (Thaibut & Walker, 1975) | محتوایی منفعل نظریه تناسب (Adams, 1965) | منفعل |
| فرآیندی موثر نظریه اولویت تخصیص (Leventhal, Karuza & Fry) | محتوایی موثر نظریه قضاوت عادلانه (Leventhal, 1980) | موثر |

۲-۵. گونه شناسی مکاتب فلسفه سیاسی

در این گونه شناسی که توسط جیمز پی. استریا ارائه شده است، ۶ مکتب مهم فلسفه سیاسی غرب مورد بررسی قرار گرفته و برخی ویژگی‌های آنان توسط دکتر پورعزت در جدول ۲ ارائه شده است (پورعزت، ۱۳۸۰، صص ۱۰۴-۸۷؛ پورعزت، ۱۳۸۵، صص ۲۳-۲۲؛ پورعزت- الف، ۱۳۸۷، صص ۴۳۷-۴۳۶؛ پورعزت- ب، ۱۳۸۷، صص ۱۷-۱۲).

جدول ۲. ویژگی‌های شش مکتب عمده فلسفی سیاسی، بر اساس طبقه‌بندی استر با

| مکتب | آرمان سیاسی نهایی | مبنای کلی توجیه حقوق و تکالیف | نظریه پردازان عمده |
|--|--|--|--|
| لیبرالیسم | آزادی | حق حیات و زندگی آزاد برای همه | جان هوسپرز تیمور ماچان یان ناروسون |
| سوسیالیسم | برابری | برای عامه از حیث درآمد و ثروت | کارل مارکس فردریک انگلز کای نیلسون |
| لیبرال دموکراسی: دیدگاه‌های قراردادگرایان ^{۱۸} ، فایده‌گرایان، طرفداران اصول اخلاقی گفتمان ^{۱۹} | آمیزه برابری و آزادی ^{۲۰} | رعایت مفاد قرارداد نخستین ^{۲۱} حداکثرسازی فایده اجتماعی رعایت پیش‌فرض‌های پذیرفته شده در گفتمان | امانوئل کانت جان رالز رونالد دورکین جان استوارت میل آر. ام. هابز یورکن هابرماس سیلابن حبیب |
| اجتماع‌گرایی ^{۲۲} | نفع عمومی ^{۲۳} | دستیابی به خیر، نیکی و مصلحت عمومی جامعه | ارسطو میشل ساندل مکین تایلر |
| فمینیسم ^{۲۴} | برابری زن و مرد | تساوی زن و مرد در برخورداری از فرصت‌های اجتماعی و سیاسی | جان استوارت میل سوزان آکین جیمز پی. استر با ماری لین فریدمن |
| فرانزگرای ^{۲۵} | آرمان‌های متعدد و متکثر بر حسب تقاضاهای محدود محلی | نقی فراروایت‌ها ^{۲۶} و نظریه‌های کلان ^{۲۷} و در نظر گرفتن وضعیت‌های محدود و محلی جوامع انسانی | ژان فرانسوا لیوتارد لیندا نیکلسون |

۳. نقد گونه‌های موجود

با مروری بر ادبیات و گونه‌های موجود عدالت می‌توان نقاط خلأ و ضعف آن‌ها را در چند مورد بیان نمود. قبل از ورود به حوزه نقد آن‌ها لازم است به چند مطلب اشاره شود. اولاً باید بیان داشت که موارد اشاره شده، مربوط به همه گونه‌های فوق نبوده و هر یک ناظر به برخی از موارد است. ثانیاً اگرچه هر یک از این گونه‌شناسی‌ها از منظر یکی از حوزه‌های دانشی خاص (مدیریت، اقتصاد، سیاست و...) بیان شده است و به ظاهر امکان مقایسه و نقد آن‌ها وجود ندارد اما هدف و مدخل ورودی نویسندگان بررسی ماهیت گونه‌شناسی آن‌ها و میزان ترابط و جامعیت آن‌ها به بحث عدالت و نظریه‌های موجود در آن است. ترسیم این مقصد ضمن فراهم آوردن امکان مقایسه و نقد دانشی و تئوریک آن‌ها زمینه را برای تدوین روش و گونه‌هایی دقیق‌تر و جامع‌تر آماده می‌سازد. این نقاط ضعف عبارتند از:

۳-۱. تداخل گونه‌ها

از ویژگی‌های اصلی یک گونه‌شناسی مناسب استفاده از مقسم‌هایی یا به معنای دیگر وجه ممیزه‌هایی است که بتوانند بطور کامل عرصه‌های مورد نظر را از یکدیگر متمایز و مشترکات گونه‌ها را بیان نمایند. اگرچه که این مسأله همیشه در عرصه‌ی علوم اجتماعی وجود داشته و دارد اما باید گفت اگر مقسم‌ها بطور دقیق انتخاب نشده باشند، به خوبی نمی‌توانند ربط و نسبت، شباهت‌ها و اختلافات نظریات گوناگون را ترسیم نمایند. بنابراین یکی از عناصر مهم در ارزیابی یک گونه‌شناسی، تحقق نسبی این هدف خواهد بود. با مشاهده گونه‌شناسی‌های فوق می‌توان به برخی از اشکالات آنان در این مورد اشاره نمود. بطور مثال در گونه دوم نویسنده، احساس‌گرایی در اندیشه غربی و نظریه شهید مطهری را همراه با یکدیگر ذکر کرده است در حالی که به خاطر فصل قائل بودن به حقیقت برای عدالت، این دو احساس‌گرایی به شدت از لحاظ ماهوی متفاوتند و این نگاه بیانگر این فصل اساسی نیست. در گونه چهارم نیز باید گفت نویسنده توانسته گونه‌های خوبی برای بیان تمایزات نظریات ارائه نماید. اما نکته اصلی این است که گونه گرینبرگ در حوزه عدالت سازمانی که از نگاه نویسنده، امری

ادراکی است بیان شده و نمی‌توان بطور کامل و همه‌جانبه از آن در امور اجتماعی و روابط افراد استفاده نمود.

گونه‌شناسی استرپا نیز علیرغم نکات مثبت خود عیوبی را همراه دارد. استفاده از مقسم فلسفه سیاسی علیرغم توان شفاف نمودن برخی مرزها نقاط ابهام زیادی از خود برجای می‌گذارد. بطور مثال تفاوت ماهوی لیبرالیسم و لیبرال دموکراسی و یا لیبرالیسم و فرانوگرایی (پست‌مدرنیسم) مشخص نشده و می‌توان فرانوگرایی را زمینه‌ای مناسب برای ظهور و بروز دیگر مکاتب دانست. از طرف دیگر در بخش مبنای توجیه حقوق و تکالیف در این گونه‌شناسی نقاط مبهمی چون تفاوت دو مکتب لیبرال دموکراسی و اجتماع‌گرایی در این بخش وجود دارد.

۲-۳. غفلت از برخی مبادی فلسفی

یکی از اهداف اصلی در هر گونه‌شناسی، شناخت دستگاه‌های ارزشی هر نظریه و تجزیه و تحلیل عناصر آن است. این هدف ما را از مقام اول توصیف به عرصه عمیق‌تر تجویز راهنمایی کرده و امکان قضاوت و حکم دادن درباره حقانیت یا باطل بودن اجزای مختلف نظریه‌ها را فراهم می‌نماید. ناگفته پیداست که هر نظریه از پایه‌های اصلی فلسفی تشکیل شده‌است که دستیابی به مقصد فوق مستلزم اکتشاف و شناخت این پایه‌هاست. از جمله آن‌ها می‌توان به ۴ رکن هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی اشاره کرد. با نگاهی گذرا به گونه‌های فوق متوجه خواهیم شد که به جز گونه دوم که البته آن هم فقط در عرصه معرفت‌شناسی ورود پیدا کرده است هیچیک از موارد دیگر یا از روی قصد و یا بدون هدف به حوزه مبادی فلسفی وارد نشده و این پایه‌ها را در نظریات مختلف مورد کنکاش قرار نداده‌اند. در گونه پنجم نیز از فلسفه سیاسی به عنوان یکی از فلسفه‌های مضاف استفاده شده که با وجود امکان شناخت برخی از جنبه‌های مهم نظریات، بعضی از وجوه اساسی نظریات چون نسبت فرد و جامعه، غایت و کمال انسان و مبدا درک عدالت و... مورد غفلت قرار گرفته است. طبیعی است عدم پرداختن به این عناصر، شناختی بایسته، عمیق و همه‌جانبه را در اختیار محققان قرار نخواهد داد.

۳-۳. نگرش تک ساحتی یا دو ساحتی به نظریات

دیدگاه چند بعدی به پدیده‌ها، مفاهیم و نظریات عالم واقع علاوه بر سختی و پیچیدگی فعالیت می‌تواند، مولفه‌های بیشتری را در شناخت پدیده‌ها، در اختیار محققان قرار دهد. دستیابی به این مهم نیازمند وجود چارچوب‌های مفهومی جامع و متقنی است که بتواند ضمن شناسایی موثر و تفکیک مدققانه، تصویری روشن و کامل از اجزای تشکیل دهنده، فرآیند ساخت و پیامدهای نظریات ارائه شده را ترسیم نماید. در این راستا گونه‌شناسی‌های فوق به جهت وسعت و عمق مفهومی عدالت و پیوند آن با سایر عرصه‌های اجتماعی زندگی بشر نتوانسته‌اند نگرش کامل و چند بعدی را اتخاذ نموده و به دسته‌بندی نظریات این عرصه بر اساس معیارهایی ساده بسنده نموده‌اند. به عنوان نمونه در گونه‌شناسی گرینبرگ علیرغم توجه به ابعاد مختلف اما عنصری چون نگرش مدیران یا کارکنان مورد توجه قرار نگرفته است. از طرف دیگر در گونه‌شناسی اول تمایل نویسنده صرفاً بر کشف معیارهایی تک سطحی برای طبقه‌بندی نظریات است در حالی که مباحثی چون ارث یا دیدگاه «وضع شی فی موضعه» در هیچیک از دسته‌ها قرار نمی‌گیرند. بدیهی است چنین گونه‌هایی در ضمن داشتن خاصیت آگاهی بخشی نسبت به نظریات مختلف، فاقد عنصر جامعیت و عمیق بودن مطالب هستند.

۳-۴. بومی نبودن

تفکیح و تبیین دیدگاه اسلامی به عنوان کامل‌ترین مکتب الهی جزء وظایف عالمان و دانشمندان متعهد است. این مهم جز با بررسی و کنکاش در گنجینه ارزشمند دینی همراه با بهره‌گیری از تجارب بشری و عقل برهانی میسر نخواهد بود. از اینرو ضرورت توجه به مبانی اساسی اسلامی امری لازم می‌باشد. از جمله روش‌های منقح نمودن نظرات دینی تلاش برای ارائه گونه‌هایی به منظور طبقه‌بندی نظرات مختلف و تعیین جایگاه نگرش‌های دینی در آن‌هاست. یکی از انتقاداتی و به بیان دقیق‌تر خلأ مهمی که در مورد این گونه‌شناسی‌ها وجود دارد این است که در آن‌ها به جز گونه دوم اثری از ظرفیت‌های عقلی و فکری دین مشاهده نمی‌شود. تلقی بومی بودن در مورد گونه‌شناسی دوم را می‌توان از تلاش حداکثری برای تمایز بخشی کامل دیدگاه‌های موجود

پیرامون مبانی ذاتی عدالت و تبیین دقیق و شفاف موضع اندیشه دینی نسبت به هر یک از مقسم‌های ارائه شده دانست. البته ناگفته پیداست که علت اصلی این امر در عدم بازتولید نظری اندیشه‌های اسلامی در حوزه عدالت و حجم بالای نظریات عدالت غربی بر اندیشه‌های دینی است. مقصود در این جا نفی گونه شناسی‌ها نیست بلکه تذکارتی است بر توجه بیشتر و جدی‌تر به پایه‌ها و اصول نظری و عملی دین در حوزه عدالت با هدف شناخت و بسط اجزای مفهوم عدالت در اندیشه اسلامی.

مجموعه این انتقادات نه به معنای نفی همه‌جانبه فعالیت‌های فوق بلکه بیانگر این نکته است که علیرغم تلاش‌های علمی معاصر در حوزه طبقه‌بندی مفاهیم و نگرش‌های عدالت هنوز نیاز به گونه‌ای دقیق و مبتنی بر اندیشه دینی بسیار لازم و وجود آن حائز اهمیت فراوان است. از اینرو نویسندگان در ادامه به تبیین گونه شناسی فلسفی و اجزای آن به عنوان گونه‌ای جامع و کامل خواهند پرداخت.

۴. نیاز به یک گونه شناسی دقیق‌تر: گونه شناسی مبانی فلسفی

همانگونه که مشاهده شد، گونه شناسی‌های قبل فاقد یک انسجام منطقی بوده و معمولاً فاقد صفات جامعیت و مانعیت می باشند. این نوع گونه شناسی‌ها نمی‌توانند به طور کامل ما را در عرصه نظریه پردازی یاری رسانند. البته به دور از انصاف است که بگوییم اصلاً کارآمد نیستند بلکه باید اعتراف گفت در مقام خود، ابعادی از مساله را تبیین می‌نمایند اما نکته این است که در امر نظریه‌پردازی و رسیدن به یک تعریف ناب از عدالت، آنچه نیاز است بررسی حداکثری جنس و فصل نظریات است؛ علاوه بر این آن دسته جنس و فصلی که ابتناء نظریات بر آن‌ها باشند و نظریات را بتوان به عنوان سرشاخه‌های این مبانی تحلیل و بررسی کرد. مزایای گونه شناسی مبانی فلسفی عبارت است از:

۱. به نظر می‌رسد در امر نظریه‌پردازی عدالت و دستیابی به تعریفی کارآمد، بهترین مقسم، مبانی فلسفی هستند که تبیین آن‌ها در نظریه‌پردازی و حرکت عقلایی در شکل‌گیری یک نظریه امری اولیه است. ارائه نظریه‌ای در خصوص عدالت بدون توجه به تبیین مبانی فلسفی، موجب انحراف در نظریات و یا ظهور تناقضاتی در آنها خواهد

شد. از سوی دیگر، استنباط از نظریه در اجرا و شناخت اقتضائات آن، بدون در نظر گرفتن مبانی فلسفی، ممکن است به استخراج روش‌ها یا شاخص‌هایی معارض با ماهیت نظریه منجر گردد و هدف آنرا تامین ننماید. برای مثال می‌بینیم که جان رالز در نظریه قراردادگرایی خود که قرارداد را مقدم بر هر ارزشی می‌داند، و خود قرارداد را در زاویه دید رویه‌ای و فرآیندی، عدالت می‌داند، این تقدم ارزشی را نقض کرده و یک حکم ارزشی داده است و آن، ارزش تقدم قرارداد بر سایر ارزش‌هاست. در صورتی که وی این مساله را در مبانی خود اثبات نکرده است و تناقض آن مشهود است. ضمناً این نکته را نمی‌توان گفت که از باب حمل اولی ذاتیست چراکه ناظر به ماهیت نظریه و به قول منطقیین ناظر به افراد مفهوم، بحث رخ داده است.

۲. مزیت دیگر گونه شناسی مبانی فلسفی این است که امکان طرح جنبه‌های مغفول نظریه را به صورت منطقی فراهم می‌آورد. این نگاه تحلیل جامعی از همه جوانب فلسفی نظریه ارائه خواهد داد.

۳. از طرف دیگر این زاویه دید، فضای مقایسه دقیق و فلسفی نظریات را فارغ از فیلترهای ذهنی کاربردی یا ظاهری ایجاد نموده و همگونی یا عدم همگونی نظریات را به خوبی تبیین می‌کند

۴. همچنین این امکان را فراهم می‌آورد که در صورت مطرح شدن نظریه‌ای جدید بتوان به راحتی در کنار سایر نظریات، آنرا تحلیل نمود. به عبارت دیگر این گونه شناسی به صورت قیاسی طراحی شده است و فارغ از وضعیت موجود نظریات، به آن‌ها می‌پردازد. این مزیت موجب می‌شود تا گونه شناسی برای همیشه کارآمد باشد. البته ممکن است در زیر مقولات، اضافاتی به مقتضای نظریه، جدید نیاز به طرح داشته باشند که این امکان نیز وجود دارد. در حالی که در سایر گونه شناسی‌ها، احتمال اینکه با ظهور نظریه‌ای جدید، کل گونه شناسی نیاز به ساختاردهی مجدد داشته باشد، وجود دارد.

۵. علاوه بر این مزایا، از این گونه شناسی تفصیلی می‌توان به گونه شناسی‌های دیگری دست یافت که مکانیسم آن، انتخاب ابعاد مطلوب است به طور مثال می‌توان ۲ مقوله از بعد معرفت شناسی را با ۲ مقوله از بعد انسان‌شناسی که مدنظر محقق باشد را انتخاب

و تحلیل کرد. این رویکرد موجب می‌شود تا نظریه‌پرداز با آگاهی کامل به تبیین مبانی پرداخته و بر اساس آن‌ها نظریه را مطرح و سپس وارد مرحله شاخص‌گذاری و اقتضائات اجرا گردد.

اشکالی که ممکن است بیان شود این است که پرداختن به مباحث فلسفی علاوه بر زمان بر بودن، در عرصه اجرا، دستاورد خاصی در کوتاه مدت به دنبال نخواهد داشت و ما را از توجه و پرداختن به مسائل اجرا باز می‌دارد. لکن باید گفت به دلیل تعلق شدید شاخص‌ها، اقتضائات و مسائل اجرا به مبانی فلسفی نظریات عدالت، این نگاه لابد به نظر می‌رسد و در صورت حرکت در مسیری دیگر، بروز خطا و اشتباه ناگزیر به نظر می‌رسد. البته برای تسریع در امر اجرای عدالت می‌توان در کنار پرداختن به نظریه‌پردازی بر اساس مبادی فلسفی، از سایر گونه‌شناسی‌ها از جمله «گونه‌شناسی مساله نظریه‌پرداز» بهره برد. امید است که بتوان این نوع گونه‌شناسی را نیز در نوشتاری دیگر ارائه نماییم.

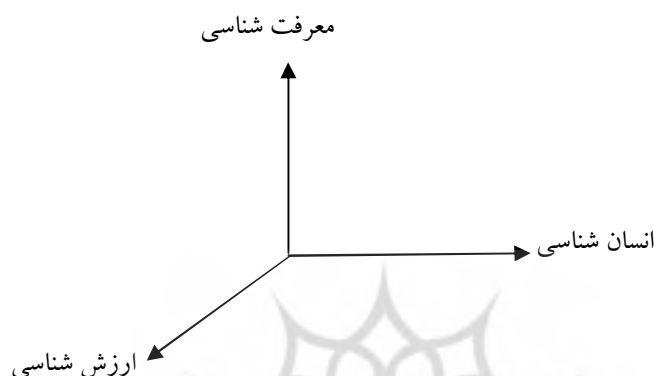
۵. گونه‌شناسی فلسفی

همان‌گونه که بیان شد، مقسم این گونه‌شناسی، مبانی فلسفی نظریات موجود است. ابعاد این گونه‌شناسی عبارتند از: بعد معرفت‌شناسی، بعد انسان‌شناسی و بعد ارزش‌شناسی. به علت محدودیت مقاله، تاکید بیشتر مباحث عدالت بر این سه بعد (رک: واعظی، ۱۳۸۸) و پیچیده‌تر شدن مباحث از ذکر بیش از سه بعد خودداری شده است. لیکن از مزایای این مقاله چنین است که اگر بخواهیم بعدی جدید را نیز وارد کنیم، می‌توانیم به جای یکی از ابعاد موجود، آنرا طرح و بررسی نماییم. در واقع این مقاله بیشتر تاکید بر روش بررسی ماهیت عدالت دارد تا خود ارائه گونه‌شناسی.

در سطح یک که ابعاد و در سطح دو که مقولات بحث می‌شوند، ظهور یک نظریه یا وضعیت نظریات موجود چندان محل تاثیر نیست، اما در سطح زیر مقولات، این نظریات هستند که وضعیت موجود زیر مقولات مطرح در این باب را طراحی می‌کنند. مثلاً در «وجه التزام به عدالت»، انواع التزام‌هایی که نظریات فعلی طرح می‌کنند، تعیین‌کننده زیر مقولات است. در ادامه گام‌های تدوین این گونه‌شناسی بیان خواهند شد:

۵-۱. گام اول: ابعاد گونه شناسی

می‌توان به صورت یک نمودار سه بعدی این ابعاد را مطرح نمود.



۵-۱-۱. مبانی معرفت شناسی

معرفت شناسی را نظریه معرفت^{۲۸} نیز می‌گویند. نخستین کسانی که مسائل معرفت شناسی را به طور منظم و مستقل مورد بحث قرار دادند، جان لاک و لایب نیتس هستند (حسین زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۵). کارکرد معرفت شناسی، فراهم آوردن امکان ارزیابی باورهاست (شمس، ۱۳۸۴، ص ۱۸).

به بیانی ساده، معرفت شناسی علمی است که درباره معرفت‌های انسان و ارزشیابی انواع آن‌ها بحث می‌کند. البته نوع تلقی به معرفت، معنای معرفت شناسی را نیز محدود می‌کند چرا که موضوع بررسی در معرفت شناسی، معرفت است. در میان تعاریف متعدد از معرفت، اندیشمندان مسلمان، معرفت را به همان معنای لغوی یعنی مطلق آگاهی و علم می‌دانند (حسین زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

پیش‌فرض‌هایی که رویکردی معرفت‌شناختی به عدالت را بیان می‌دارند، به این نکته اشاره دارند که چگونه می‌توان به درک عدالت پرداخت و نتیجه آنرا به صورت دانش منتقل کرد (نوروزی، ۱۳۸۲، ص ۹۹). به تناسب قرابت بیشتر روش شناسی و

معرفت شناسی و از جهت ساده سازی مدل و گریز از پیچیدگی بیشتر، روش شناسی در ذیل معرفت شناسی بیان شده است.

۵-۱-۲. مبانی ارزش شناسی

ارزش شناسی^{۲۹} قلمروی از مباحث نظری فلسفه است که ارزش ها را مطالعه می نماید در این حوزه، پرسش هایی از قبیل چیستی ارزش و رابطه ارزش با واقعیت ها (ذهنیت و عینیت در ارزش ها)، ثبات و تغییر در ارزش ها و سلسله مراتب ارزش ها مورد بحث قرار می گیرد.

عدالت همواره به منزله ارزشی اخلاقی و اجتماعی و حتی برترین ارزش اخلاقی و اجتماعی مطرح بوده است. بنابراین یکی از ابعاد مهم مساله عدالت بعد ارزش شناختی آن خواهد بود. مبانی ارزش شناسی به تحلیل محمولات اخلاقی و مفاهیم ارزشی مانند خوب، بد، باید، نباید، درست و نادرست می پردازند (واعظی، ۱۳۸۸، ص ۴۳).

ناظر به مبانی ارزشی، مساله توجیه قضایای ارزشی و در این مقال توجیه گزاره ارزشی عدالت مطرح می گردد. سوالاتی از قبیل «چرا باید به عدالت باور یافت و چرا باید به آن ملتزم بود؟» در این باب مطرح هستند. تحلیل ماهوی قضایای اخلاقی پایه اصلی مبانی ارزشی هستند.

۵-۱-۳. مبانی انسان شناسی

مراد از مبانی انسان شناختی، آن دسته از گزاره های توصیفی - تبیینی مدلل درباره واقعیت وجود انسان است که به لحاظ نقش محوری تبیین و ترسیم سیمای انسان در هر نظریه عدالت، سنگ بنای هرگونه تبیین و تجویزی از چیستی حقیقی عدالت است. البته باید توجه داشت که منظور از انسان شناسی در مباحث فلسفی، انسان شناسی کل نگر است و قلمرو آنرا مجموعه مسائل کلان ناظر به انسان تشکیل می دهد و نه انسان شناسی جزئی - نگر.

شناخت انسان در نظریه‌پردازی و بررسی فلسفی نظریات عدالت بسیار حائز اهمیت است. بدون شناخت انسان نمی‌توان استعدادها و نیازهای او را شناخت و استعدادها را شکوفا و نیازها را به درستی ارضا نمود. بدون این شناخت، نمی‌توان برای انسان هیچ نوع برنامه‌ریزی تربیتی کرد و در نهایت هرگز نمی‌توان، تکالیف و وظایف و نیز بایدها و نبایدهایش را تعیین نمود (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۵).

۲-۵. مقولات

مولفین در این نگاشت، مدعی جامعیت و مانعیت مقولات نیستند و امکان اصلاح و تکمیل آن نیز وجود دارد. لکن سعی شده است با نظرخواهی از نخبگان و اساتید فن و نیز بررسی منابع این حوزه، عمده مباحث مطروحه ذیل هر مقوله ذکر شود. برای هر بعدی مقولاتی وجود دارد که هر مقوله نیز ممکن است که دارای زیرمقولاتی باشند.^{۳۰}

۱-۲-۵. مقولات انسان شناسی

در حوزه انسان شناسی باید نگاه نظریات موجود را نسبت به انسان طبق محورهای ذیل مورد بررسی قرار داد، مقایسه و متناسب نیاز خود، در امر نظریه پردازی باید به اختیار یکی از این دیدها یا ارائه نگاهی نو برخاسته از نقد نگاه‌های موجود دست زد. محورهای موجود انسان شناسی را متناسب با نیاز به عدالت می‌توان به این صورت بیان کرد:

۱-۱-۲-۵. غایت و کمال انسان

در این محور نوع نگاه نظریه موجود یا مختار به جایگاه انسان در آفرینش و نیز رابطه آن با مبدا و مقصد بیان می‌شود. در صورتی که برای انسان قائل به غایت شویم، غایات متفاوت ممکن است نیاز متفاوتی را برای مسیر زندگی انسان ترسیم کنند. این سوال به چرایی نیاز به عدالت هم مرتبط می‌شود. برای مثال ارسطو، برای انسان قائل به سعادت غایی است اما از آنجا که آن را دست نیافتنی می‌داند، سعادت عملیاتی دنیایی را ملاک

عدالت می‌داند و شناخت این خیر عملی دنیایی را برای همگان میسر می‌داند (واعظی، ۱۳۸۸، صص ۱۲۷-۱۱۴).

۲-۱-۲-۵. سرشت انسان

اینکه انسان تا چه حد اختیار دارد یا اینکه چقدر ماهیت خیر یا شر دارد آثار متفاوتی دارند و برای مثال می‌تواند نوع برخورد دولت را با این انسان تغییر دهد مثل آنچه که ماکیاولی در دو جامعه متفاوت ترسیم می‌کند (پولادی، ۱۳۸۲، صص ۲۴-۲۲).

۳-۱-۲-۵. نسبت فرد و جامعه

اینکه انسان مدنی بالطبع باشد یا مدنی بالاضطرار نوع به کمال رسیدن را تغییر می‌دهد. افرادی که قائل به مدنی بالطبع بودن بشر هستند، لزوماً کمال یافتگی را در زندگی اجتماعی می‌بینند و عدالت را لازمه این کمال می‌دانند چراکه تنها رشد و کمال حداکثری در زندگی اجتماعی عادلانه تحقق می‌یابد.

۴-۱-۲-۵. اصالت فرد و جامعه

فرد گرایی، جمع گرایی و نوع ترکیبی که از جامعه قائلیم مسلماً نوع تصمیم ما را نسبت به سیاستگذاری‌ها در حوزه عدالت و خصوصاً عدالت توزیعی از خود متأثر خواهد ساخت. مساله اساسی در نزاع عدالت لیبرالیستی و سوسیالیستی به همین امر برمی‌گردد که آیا اصالت فرد و حداکثرسازی منافع فرد اصالت دارد یا حداکثرسازی منافع اجتماعی فارغ از فرد و یا حد واسطی بین این دو؟

۵-۱-۲-۵. نیازهای فرد و جامعه

پس از ترتیبات فوق، مسلماً برای انسان نیازهایی تعریف می‌شود که عدالت متکفل تأمین آنهاست. اینکه نیاز به آزادی یا برابری یا ... چه میزان موجه است یا اساساً این نیازها وجود دارد، نظریه را از خود متأثر می‌سازد. نوع نیاز را می‌توان از نیازهای ناظر به بقا تا نیازهای کمال یافتگی در دو سر یک طیف دسته بندی کرد.

جدول ۳. مقولات انسان‌شناسی گونه‌شناسی فلسفی

| | | |
|--|------------------------------|-------------|
| جایگاه انسان در آفرینش (مبدا و مقصد) | غایت و کمال انسان | انسان شناسی |
| تک بعد/دو بعدی (مادی و روحی) | سرشت انسان | |
| خیر و شر بودن انسان | | |
| مسأله فطرت (سرشت واحد، متفاوت، متکثر) و امیال-گرایش‌ها و بینش‌ها | | |
| جبر و اختیار | | |
| مدنی بالاخرار | نسبت فرد و جامعه | |
| مدنی باطیع | | |
| اصالت فرد | اصالت فرد یا اصالت جامعه | |
| | | |
| ... | | |
| اصالت جامعه | نیازهای فردی و اجتماعی انسان | |
| آزادی، برابری، کمال و | | |

۲-۲-۵. مقولات معرفت‌شناسی

۱-۲-۲-۵. امکان شناخت و ادراک عدالت

معرفت امری تردیدناپذیرست و تحقق آن فی الجمله بی نیاز از اثبات است. هر فرد عاقلی بر این باور است که چیزی را می‌داند و نیز می‌تواند بداند. با این حال در اروپا بارها موج شک‌گرایی پدید آمده است و تاریخ فلسفه، سرشار از مکاتبی است که همانند سفسطاییین امکان دست‌یابی به هر نوع معرفت را انکار کرده‌اند؛ یا مانند لادری‌گرایان و شک‌گرایی، آنرا مورد تردید قرار داده و یا همانند نسبی‌گرایان، معرفت مطلق را رد و آنرا نسبی انگاشته‌اند (حسین زاده، ۱۳۸۵، ص ۲۳). برای مثال چنانکه در

مقولات انسان‌شناسی نیز طرح کردیم، ارسطو خیر غایی را معتبر می‌دانست اما امکان شناخت آنرا نفی می‌کرد لذا به خیرهای دنیایی اکتفا کرد و آنرا قابل شناخت می‌دانست.

۲-۲-۲-۵. مبدا درک عدالت

در معرفت‌شناسی ابزارهای مختلفی برای درک معرفت ذکر کرده‌اند: عقل، حس، وحی و الهام، شهود و مکاشفه، تجربه دینی^{۳۱} و مرجعیت^{۳۲} که مهمترین آن‌ها عقل و حس می‌باشند (حسین زاده، ۱۳۸۵، صص ۱۰۹-۱۰۷). برای مثال شهید مطهری و علامه طباطبایی، مبدا درک عدالت و به طور اعم اعتباریات را احساس وجدانی-فطری، اما برخی هم آنرا عقلی می‌دانند (توسلی، ۱۳۷۵، صص ۲۲۲-۱۸۹).

۳-۲-۲-۵. عینی یا ذهنی

برخی عدالت را عینی پنداشته و برای آن حقیقتی قائل هستند در مقابل برخی هم آنرا ساخته ذهن بشر می‌دانند که برای رسیدن به مطلوب خود، وضع کرده است. رالز، قرارداد اجتماعی را مبنای معرفت‌شناختی در شناخت و رسیدن به عدالت می‌داند (خزاعی، ۱۳۸۲، ص ۷۵) و به نحو دقیقتر عدالت را محصول قرارداد می‌داند، در حالی که حکمای اسلامی با پذیرش وجود حقیقتی نفس‌الامری برای عدالت، آنرا حقیقتی واحد دانسته که تابع قرارداد اجتماعی نمی‌باشد (پیغامی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹). نسبت عدالت و اعتباریات را در این بخش باید مورد بررسی قرار داد.

۴-۲-۲-۵. تعمیم‌گرایی یا کانتکس‌گرایی در شناخت

نظریه‌پردازانی همانند رالز قائل به اصول ثابت عدالت در سراسر تاریخ هستند و اندیشمندان دیگری نظیر والتزر، عدالت را مقوله‌ای کانتکسی دانسته که نقش نهادهای اجتماعی از جمله عرف، قوانین و ... در آن پررنگ است.

۵-۲-۲-۵. روش‌شناسی دستیابی به اصول عدالت

شیوه و راه‌های دستیابی به شناخت عدالت چیست؟ چگونه می‌توان مجهولات آنرا کشف کرد؟ از بین این راه‌ها کدامیک بر دیگری رجحان دارد؟ آیا همه آن‌ها مفید یقین

هستند؟ انواع شیوه‌های شناخت پدیده‌ها از جمله در عدالت عبارتند از: تمثیل (سیر از جزئی به جزئی دیگر و از متباینی به متباین دیگر)، استقرا (سیر از جزئی به کلی: تام که شامل بررسی همه افراد است و ناقص که تنها برخی از افراد را بررسی می‌کند)، قیاس (سیر از کلی به جزئی: تعقلی که در مقدمات از بدیهیات اولیه و وجدانیات استفاده می‌کند و تجربی که در مقدمات از بدیهیات ثانویه و تجربه بهره می‌برد^{۳۳}) (حسین زاده، ۱۳۸۵، صص ۱۳۳-۱۳۰). به عنوان مثال رالز، قراردادگرایی را شیوه و ماهیت عدالت می‌داند اما فردی مثل ادموند برک، آنرا با روش‌های علمی^{۳۴} بدست می‌آورد (توسلی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۲).

۵-۲-۶. وحدت‌گرایی و کثرت‌گرایی در اصول عدالت

مساله نهایی در بعد معرفت‌شناختی، وحدت یا کثرت‌گرایی در اصول عدالت است. برخی همانند رالز برای عدالت، اصول سه گانه‌ای قائل هستند. برخی تنها مساوات را معیار عدالت می‌دانند و برخی هم، اصول عدالت را بنا به اقتضائات متغیر می‌دانند.

جدول ۴. مقولات معرفت‌شناسی گونه شناسی فلسفی

| | | |
|--|---|-------------|
| عقل، شهود و وجدان، امیال، ادراک و رضایت، شرع | مبدا درک عدالت | معرفت شناسی |
| عینی | عینی یا ذهنی | |
| ذهنی | تعمیم‌گرایی یا کانتکس‌گرایی در شناخت | |
| تعمیم‌گرایی | روشناسی | |
| اصول ثابت، شرایط متغیر | دستیابی به اصول عدالت | |
| کانتکس‌گرایی | وحدت‌گرایی و کثرت‌گرایی در اصول عدالت (تعدد اصول) | |
| بناء عقلا، قراردادگرایی، احساس‌گرایی، شرع‌گرایی، ... | | |
| وحدت‌گرایی | | |
| کثرت‌گرایی | | |

۳-۲-۵. مقولات ارزشی شناسی

۱-۳-۲-۵. چرایی و معقولیت عدالت اجتماعی

در این مقوله به دنبال یافتن توجیه مساله عدالت هستیم و اینکه چرا عدالت برای انسان یک هدف و آرمان مطلوب است. این سوال نسبت تنگاتنگی به مبانی انسان‌شناسی دارد و در حقیقت مطلوبیت عدالت را روشن می‌سازد. اغلب اندیشمندان مسلمان، عدالت اجتماعی را لازمه تحقق جامعه توحیدی و کمال یافتگی می‌دانند در حالی که معمول اندیشمندان لیبرال، وجود یک نظم اولیه در جامعه برای جلوگیری از تعدی افراد را دلیل معقولیت عدالت می‌دانند. در نظریه قدمای فلاسفه، عدالت یک فضیلت و خیر اجتماعی دانسته شده است اما در متاخرین فلاسفه غرب، عدالت فاقد ارزش بوده و خیر اجتماعی محسوب نمی‌شود (واعظی، ۱۳۸۸، ص ۳۵).

۲-۳-۲-۵. وجه التزام به عدالت

چرا باید انسان خود را ملتزم به عدالت کند؟ آیا خوب بودن و یا حسن بودن عدالت، باید و لزومی بر تبعیت آن ایجاد می‌کند؟ بحث در مورد دلایل لزوم حرکت انسان بر اساس عدالت و به سمت عدالت در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنانکه در نگاه اندیشمندان اسلامی، افرادی که می‌خواهند به این کمال دست یابند لزوماً باید به عدالت مقصود، عامل باشند.

۳-۳-۲-۵. مطلق یا مشروط بودن فضیلت عدالت

مطلق بودن عدالت بیانگر این امر است که عدالت فضیلتی است همیشگی و برخی حتی آنرا فضیلت حاکم بر همه فضایل اجتماعی می‌دانند. اما برخی همانند ابن باجه اندلسی قائل به مشروط بودن عدالت اند و معتقدند در جامعه‌ای که محبت حاکم شد، دیگر نیازی به عدالت نیست (واعظی، ۱۳۸۸، ص ۶۰).

۴-۳-۲-۵. غایت گرایی یا وظیفه گرایی

اینکه حق و خیر چه تقدم و تاخیری دارند، محل نزاع نظریات در غایت گرایی یا وظیفه گرایی است. البته برخی این دوگانه را به تقسیمی سه گانه تبدیل کرده‌اند (خزاعی، ۱۳۸۲، صص ۷۰-۶۹): نتیجه گرایی مثل هیوم، فضیلت گرا مثل ارسطو و وظیفه گرا مثل رالز.

۵-۳-۲-۵. نسبت عدالت با سایر فضایل اجتماعی

رابطه عدالت به عنوان یک ارزش با سایر ارزش‌های اجتماعی در نگاه اندیشمندان و نظریه پردازان عدالت، بسیار متفاوت است. در نگاه لیبرال‌ها، اساساً عدالت همان آزادی است همانند هایدک که آزادی را عین عدالت می‌داند و هر نوع عدالت به معنای دخالت در آزادی را نفی می‌کند. به عبارت دیگر وی عدالت نافی آزادی را بی معنا می‌داند (واعظی، ۱۳۸۸، ص ۳۶۱). برخی هم عدالت را ارزشی فراتر از سایر ارزش‌ها دانسته و گروهی دیگر آنرا هم ارزش‌ها را تعریف کرده‌اند.

جدول ۵. مقولات ارزش‌شناسی گونه‌شناسی فلسفی

| | | |
|----------------------------------|---|------------|
| چرایی و معقولیت عدالت اجتماعی | فایده عدالت اجتماعی چیست و چه اثری دارد؟ | ارزش شناسی |
| وجه التزام به عدالت | چرا باید به آن ملتزم بود؟ عدالت چطور توجیه می‌شود؟ | |
| مطلق یا مشروط بودن فضیلت عدالت | مطلق مشروط | |
| غایت گرایی یا وظیفه گرایی | نتیجه گرایی فضیلت گرایی وظیفه گرایی | |
| نسبت عدالت با سایر فضایل اجتماعی | آزادی، اخلاق، توسعه، نوع‌دوستی، نابرابری، کارایی، مشارکت سیاسی، پایداری و ثبات و... | |

۵-۲-۴. مثالی از بررسی یک نظریه در این مقولات؛ نظریه عدالت جان رالز

۵-۲-۱. مقولات انسان‌شناسی

جدول ۶. مقولات انسان‌شناسی نظریه جان رالز

| | | |
|--|-------------------------------------|------------------------|
| <p>در نگاه وی جامعه ایده آل با جامعه عادلانه متفاوتند. جامعه آرمانی شامل همه فضایل متصور اجتماعیست اما جامعه عادلانه تنها به فضیلت عدالت اهمیت داده و ساختارهای اساسی اش را حول محور اصول و معیارهای عدالت اجتماعی سازمان داده است. از اینرو ممکن است جامعه عادلانه از برخی فضایل اخلاقی دیگر مانند کارآمدی بی بهره باشد</p> | <p>غایت و کمال انسان</p> | |
| <p>انسان ذاتا حریص و به دنبال نفع شخصی در تحقق هدف خود انتخابگر: افراد انتخابگرند اما به خاطر همکاری و تعامل اجتماعی مبنای آنها سود محوری نیست بلکه مبنای «برابری» و «نابرابری» است. یعنی وجود برابری در حقوق و وظایف و نابرابری در امور و مسائل اجتماعی چراکه در امور و مسائل اجتماعی، عایدی فرد به میزان مشارکت و همکاری او و تلاش او بستگی دارد</p> | <p>سرشت انسان</p> | |
| <p>عاقل: اخذ موثرترین وسیله برای رسیدن به اهداف مشخص. «رفتار عقلایی» آزاد: به معنای اختیار داشتن در تحمیل تعهداتی بر خود</p> | | <p>انسان شناسی</p> |
| <p>-----</p> | <p>نسبت فرد و جامعه</p> | |
| <p>اصاله فرد: به دنبال تامین آزادی افراد. آزادی و عدالت جامعه یعنی جمع جبری آزادی های افراد.</p> | <p>اصالت فرد یا اصالت جامعه</p> | |
| <p>آزادی برابر در حقوق اساسی: حقوق اساسی فرد مثل آزادی بیان، آزادی اندیشه و ... اصل رفاه نسبی است چراکه تا آن محقق نشود امکان توزیع آزادی برابری فراهم نمی شود. اصل برابری منصفانه فرصت‌ها</p> | <p>نیازهای فردی و اجتماعی انسان</p> | |

۵-۲-۲. مقولات ارزشی‌شناسی

جدول ۸. مقولات معرفت‌شناسی نظریه جان رالز

| | | |
|----------------------------------|---|------------|
| چرایی و معقولیت عدالت اجتماعی | رالز با بیان اصول عدالت خود، هم به دنبال رفع نزاع است | ارزش‌شناسی |
| وجه التزام به عدالت | قانون حداکثر حداقل رالز، افراد سعی می‌کنند نسبت به همه وضعیت‌ها تصمیم عقلانی بگیرند | |
| مطلق یا مشروط بودن فضیلت عدالت | عدالت یک فضیلت مطلق است اما به دلیل اصل ارزش برابر این فضیلت بودن، با نسبت آن همراه است. | |
| غایت‌گرایی یا وظیفه‌گرایی | غایت‌گرایی: عدالت در اندیشه رالز با وجود اینکه ناظر به سعادت است اما در تفاوت با دیدگاه فلاسفه اخلاق فضیلت، این غایت‌مندی ناظر به حقیقت خاصی نیست بلکه خیر را توافق جمعی مشخص می‌کند. | |
| نسبت عدالت با سایر فضایل اجتماعی | تمایز اصلی نظریه رالز این بود که وی همانند کانت تلاش کرد تا میان عدالت به عنوان یک فضیلت و ارزشی اخلاقی و درون‌مایه اصلی لیبرالیسم، یعنی حراست از حقوق و آزادی فردی پیوند برقرار کند. وی عدالت را یکی از فضایل می‌داند که ممکن است تحقق آن لزوماً به تحقق سایر فضایل مثل کارایی منجر نشود. حوزه بررسی مسأله عدالت در نگاه وی تنها عدالت توزیعی است. | |

۵-۲-۳. مقولات معرفت‌شناسی

جدول ۷. مقولات معرفت‌شناسی نظریه جان رالز

| | |
|--------------------------|----------------|
| شهود و ادراک متکثر افراد | مبدا درک عدالت |
|--------------------------|----------------|

| | | |
|-------------|--|---|
| معرفت شناسی | عینی یا ذهنی | ذهنی: در این نظریه تصور اجرای عدالت و ادراکات جامعه از آن مهم است نه خود عدالت |
| | تعمیم گرایی یا کانتکس گرایی در شناخت | تعمیم گرایی: می خواهد اصولی جهان شمول ارائه کند تا عدالت تحت تاثیر فرهنگ و سلايق و ... تعريف نشود و موجب تعارض گردد. در قرائت دوم خود ديگر جهان شمول بودن را نفی کرد. |
| | روش شناسی دستیابی به اصول عدالت | قراردادگرایی: توافق در شرایط وضعیت نخستین |
| | جدت گرایی و کثرت گرایی در اصول عدالت (تعدد اصول) | کثرت گرایی: ۳ اصل آزادی برابر، اصل برابری منصفانه فرصت‌ها، اصل تفاوت |

۳-۵. گام دوم: تلفیق ابعاد و ارائه گونه شناسی

اما اگر بخواهیم این نمودار سه بعدی را ساده‌تر بیان کنیم در سه جدول آن‌ها را به نمایش می‌گذاریم:

۳-۵-۱. انسان شناسی - معرفت شناسی

برای مثال از تلاقی نوع مبدا درک عدالت در معرفت شناسی و غایت و کمال انسان در انسان شناسی، سلولی حاصل می‌شود که خود بر اساس محتوای نظریات موجود به جدولی دیگر تبدیل می‌شود. به طور مثال اگر مبدا درک را احساس و غایت را رشد و کمال تعریف کنیم، این سلول جدید، محل نظریه عدالت شهید مطهری خواهد بود. اگر غایت را تحقق نظم حداقلی و مبدا درک را احساس و قرارداد افراد قرار دهیم، به نظریه رالز می‌رسیم.

جدول ۹. گونه شناسی مبانی فلسفی (انسان شناسی - معرفت شناسی)

| | | |
|-------------|--|-------|
| معرفت شناسی | | ابعاد |
|-------------|--|-------|

| مقولات | مبنا درک عدالت | عینی/ذهنی | تعمیم گرایی / کانتگس گرایی در شناخت | روش شناسی دستبندی به اصول عدالت | وحدت گرایی و بکرت گرایی در اصول عدالت |
|-------------|------------------------------|-----------|-------------------------------------|---------------------------------|---------------------------------------|
| انسان شناسی | غایت و کمال انسان | | | | |
| | سرشت انسان | | | | |
| | نسبت فرد و جامعه | | | | |
| | اصالت فرد یا اصالت جامعه | | | | |
| | نیازهای فردی و اجتماعی انسان | | | | |

۵-۳-۲. انسان شناسی - ارزش شناسی

برای مثال اگر سرشت انسانی را شر و حرص ذاتی تعریف کنیم در حالی که ارزش عدالت را هم مطلق بدانیم، به نظریه رالز در تلاقی بعد ارزش شناسی و انسان شناسی می‌رسیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۱۰. گونه شناسی مبانی فلسفی (انسان‌شناسی - ارزش‌شناسی)

| انسان‌شناسی | | | | | ابعاد |
|------------------------------|--------------------------|------------------|------------|-------------------|----------------------------------|
| نیازهای فردی و اجتماعی انسان | اصالت فرد یا اصالت جامعه | نسبت فرد و جامعه | سرشت انسان | غایت و کمال انسان | مقولات |
| | | | | | چرایی و معقولیت عدالت اجتماعی |
| | | | | | وجه التزام به عدالت |
| | | | | | مطلق یا مشروط بودن فضیلت عدالت |
| | | | | | بایت‌گرایی یا وظیفه‌گرایی |
| | | | | | نسبت عدالت با سایر فضایل اجتماعی |

۳-۳-۵. معرفت شناسی - ارزش شناسی

جدول ۱۱. گونه شناسی مبانی فلسفی (ارزش شناسی - معرفت شناسی)

| معرفت شناسی | | | | | ابعاد |
|---------------------------------------|---------------------------------|-----------------------------------|-----------|----------------|--|
| وحدت گرایی و کثرت گرایی در اصول عدالت | روش شناسی دستیابی به اصول عدالت | تعمیم گرایی کانتکس گرایی در شناخت | عینی ذهنی | مبدا درک عدالت | مقولات |
| | | | | | چرایی و معقولیت عدالت اجتماعی |
| | | | | | وجه التزام به عدالت |
| | | | | | مطلق یا مشروط بودن فضیلت عدالت |
| | | | | | غایت گرایی یا وظیفه گرایی |
| | | | | | نسبت عدالت با سایر فضایل اجتماعی |
| | | | | | نسبت الزامات فضیلت عدالت با الزامات سایر فضایل اجتماعی |

برای مثال در تلاقی وحدت گرایی و نتیجه گرایی می‌توانیم جایگاه نظریه هیوم را دریابیم.

۴-۵. گام سوم: تطبیق نظریات و گونه شناسی

در این گام باید همه مولفه‌های جداول گام اول، استخراج شده و زیر مقولات جداول گام دوم تکمیل گردد و در نهایت کلیه نظریات در جداول گام دوم قرار گیرند. به این

صورت که برای مثال تمامی وجه التزامها به عدالت در نظریات احصاء شده و در ذیل مقوله «وجه التزام به عدالت» در بعد ارزش‌شناسی قرار گیرند. نتیجه حاصله، جداولی است دو بعدی که نظریات مختلف عدالت را از ابعاد مختلف فلسفی محل بحث قرار داده است و خوانندگان با نگاهی گذرا، می‌توانند مختصات یک نظریه را به راحتی درک نمایند. متأسفانه به علت گستردگی این تطبیق که هر گام آن در قالب مقاله‌ای قابل ارائه است، پرداختن به آن از حوصله این مقاله خارج و امید است که سایر پژوهشگران در تکمیل این جدول همت خود را مصروف سازند.

جمع‌بندی

آنچه که در این مقاله قصد بیان آنرا داشتیم، ارائه یک زاویه دید جدید به مفهوم عدالت از طریق ارائه گونه‌شناسی فلسفی نظریات عدالت بود. ما بر آن بودیم که در سیر حرکت به سمت نظریه پردازی عدالت، از طریق نقد سایر نظریات با نگاهی فلسفی، این نگاه جدید را منتقل سازیم. گونه‌شناسی‌های نقد شده عبارتند از: گونه‌شناسی کونو، گونه‌شناسی بر اساس مبانی نظری، گونه‌شناسی مکتبی - تاریخی، گونه‌شناسی سازمانی گرینبرگ و گونه‌شناسی مکاتب فلسفه سیاسی.

گونه‌شناسی‌های موجود، هم دارای نقص‌های مطلق هستند و هم این که متناسب با نظریه پردازی، از کارکرد خارج می‌شوند. نقص‌های مطلق این گونه‌شناسی‌ها عبارتند از: تداخل گونه‌ها، غفلت از برخی مبادی فلسفی، نگرش تک‌ساحتی یا دو ساحتی به نظریات، بومی نبودن. بنابراین لازم است تا با نگاهی فلسفی و از طریق گونه‌شناسی مبانی فلسفی نظریات عدالت در سه بعد، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی، به واکاوی نظریات موجود پرداخته و تجارب گذشته را چراغ راه نظریه پردازی آتی خود کنیم. مزیت این گونه‌شناسی را می‌توان در تناسب گونه‌شناسی مبانی فلسفی با امر نظریه پردازی در حوزه عدالت، تحلیل جامع و امکان استنتاج از جنبه‌های مختلف و مغفول نظریه‌ها، عدم دخالت فیلترهای ذهنی به علت ابتناء بر

مبانی، ثبات و انعطاف گونه شناسی و امکان ساده سازی گونه شناسی به تناسب نیاز تحلیل گر دانست.

هر یک از ابعاد معرفت شناسی، انسان شناسی و ارزش شناسی به تناسب مساله عدالت، در قالب مقولاتی انشعاب می یابند که جهت بومی سازی، از مقولاتی بهره برده شده است تا مسائل حوزه فلسفه اسلامی پیرامون این ابعاد را پوشش دهند. غایت و کمال انسان، سرشت انسان، نسبت فرد و جامعه، اصالت فرد یا اصالت جامعه، نیازهای فردی و اجتماعی انسان، از مقولات بعد انسان شناسی؛ مبدا درک عدالت، عینی یا ذهنی بودن عدالت، تعمیم گرایی یا کانتکس گرایی در شناخت، روش شناسی دستیابی به اصول عدالت، وحدت گرایی و کثرت گرایی در اصول عدالت (تعدد اصول)، از مقولات بعد معرفت شناسی و چرایی و معقولیت عدالت اجتماعی، وجه التزام به عدالت، مطلق یا مشروط بودن فضیلت عدالت، غایت گرایی یا وظیفه گرایی، نسبت عدالت با سایر فضایل اجتماعی، از مقولات بعد ارزش شناسی هستند که در این روش معرفی شده اند.

یادداشت‌ها

۱. فهم و دریافت این نحوه از جریان اندیشه عدالت در حوزه دانش بشری را مدیون راهنمایی‌های استاد گرانقدر حجت الاسلام توسلی هستیم.

2. classification
3. entities
4. typology
5. exhaustive
6. exclusive
7. positive analysis
8. need
9. equality
10. Rawls
11. efficiency
12. utilitarianism
13. Pareto
14. desert
15. equity
16. Robert Nozick
17. context
18. contractarian perspective
19. discourse ethics perspective

20. a blend of liberty & equality
21. initial position of equality
22. communitarian
23. common good
24. feminists
25. postmodernism
26. meta narratives
27. Grand Theories
28. Theory of knowledge
29. axiology

۳۰. مقولات انتخابی برای هر بعد فلسفی از مطالعه‌ای تطبیقی در منابع فلسفی استخراج شده‌اند و سعی شده است با نظرخواهی از صاحب نظران و اساتید فلسفه این مقولات به شکل جامعی طراحی شوند. در اینجا به برخی از منابع مورد استفاده اشاره می‌شود:

رجبی، محمود (۱۳۸۸)، انسان‌شناسی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

عبودیت، عبدالرسول (۱۳۷۹)، هستی‌شناسی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

حسین زاده، محمد (۱۳۸۵)، معرفت‌شناسی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
شمس، منصور (۱۳۸۴)، آشنایی با معرفت‌شناسی، تهران: طرح نو.

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (۱۳۷۷)، انسان‌شناسی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (۱۳۷۷)، معرفت‌شناسی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (۱۳۷۷)، هستی‌شناسی اسلامی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

واعظی، احمد (۱۳۸۷)، انسان از دیدگاه اسلام، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

واعظی، احمد (۱۳۸۸)، «نقد و بررسی نظریه‌های عدالت». قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). اول.

نصری، عبدالله (۱۳۷۶)، انسان از دیدگاه اسلام، تهران: دانشگاه پیام نور.

۳۱. برخی شهود و مکاشفه را با تجربه دینی یکی انگاشته‌اند.

۳۲. مرجعیت یعنی استناد به آراء صاحب‌نظران (authority). البته به نظر می‌رسد این ابزار، ملاک ثانوی است و فی نفسه اعتبار ندارد.

۳۳. اعتبار تعقلی بیشتر از تجربی است اما هر کدام در حوزه خود کارایی دارند مثلاً تجربی در طبیعیات. اینکه در چه علمی به چه میزان از کدام استفاده شود، محل اختلافات کثیره است.

34. scientific

کتابنامه

- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۰)، «مدیریت دولتی و عدالت اجتماعی»، دانش مدیریت، س ۱۴، ش ۵۵.
- همو (۱۳۸۵)، «تحلیل مبانی منطقی طراحی سیستم‌های خط‌مشی‌گذاری معطوف به عدالت: مقایسه آموزه‌های نهج‌البلاغه و برخی از مکاتب فلسفی سیاسی»، مدارس علوم انسانی، دوره دهم، ش ۴.
- همو (۱۳۸۷- الف)، مبانی دانش اداره دولت و حکومت (مبانی مدیریت دولتی)، تهران: انتشارات سمت.
- همو (۱۳۸۷- ب)، مختصات حکومت حق‌مدار در پرتو نهج‌البلاغه امام علی(ع)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پولادی، کمال (۱۳۸۲)، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (از ماکیاولی تا مارکس)، تهران: مرکز، ج ۲.
- پیغامی، عادل (۱۳۸۷)، «تحلیل مبادی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مسأله عدالت در اندیشه استاد شهید مرتضی مطهری(ره)»، مطالعات اقتصاد اسلامی، س ۱، ش ۱.
- پيله‌فروش، میثم (۱۳۸۵)، معرفی و نقد نظریه‌های عدالت اقتصادی براساس معیارهای نیاز، کارآمدی، مسئولیت فردی و کانتکس، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، مرکز تحقیقات، ج ۱.
- توسلی، حسین (۱۳۷۵)، مبانی نظری عدالت اجتماعی، تهران: بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، ج ۱.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۰)، نظریه عدالت از منظر ابونصر فارابی، امام خمینی(ره) و شهید صدر، تهران: پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی.
- حسین زاده، محمد (۱۳۸۵)، معرفت‌شناسی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- خزاعی، زهرا (۱۳۸۲)، «تبیین فضیلت از دیدگاه مکین تائر»، خردنامه صدرا، س ۹، ش ۳۳.
- رجبی، محمود (۱۳۸۸)، انسان‌شناسی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

شمس، منصور (۱۳۸۴)، آشنایی با معرفت شناسی، تهران: طرح نو.
عبودیت، عبدالرسول (۱۳۷۹)، هستی شناسی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (۱۳۷۷)، انسان شناسی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

همو (۱۳۷۷)، معرفت شناسی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
همو (۱۳۷۷)، هستی شناسی اسلامی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
نصری، عبدالله (۱۳۷۶)، انسان از دیدگاه اسلام، تهران: دانشگاه پیام نور.
نوروزی، محمد جواد (۱۳۸۲)، «نظریه سازی در علوم اجتماعی با تاکید بر نقش پیش فرض و پارادایم»، معرفت، س ۱۱، ش ۷۲.

واعظی، احمد (۱۳۸۷)، انسان از دیدگاه اسلام، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
همو (۱۳۸۸)، نقد و بررسی نظریه‌های عدالت، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ ۱.

Bailey, Kenneth D. (1994), *Typologies & Taxonomies: An Introduction to Classification Techniques*, Thousand Oaks, California: Sage Publication.
Greenberg, Jerald (1987), "A Taxonomy of Organizational Justice Theories", *The Academy of Management Review*, vol. 12.
Konow, James (2003), "Which Is The Fairest One of All? A Positive Analysis of Justice Theories", *Journal of Economic Literature*, XLI.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی